

## افیونی بنام دین

<http://www.mahnaaz.com>

دین وسیله ای است در دست آنانی که خود را روحانی می نامند ، تیشه به ریشه حقیقت و انسانیت میزند .  
به تمام زوایای زندگی وارد میشود و آنجا که خاموش و یا کمرنگ میشود ، نه به سبب آن است که  
حرمت آزادی انسان ها را پاس میدارد بلکه با سلاح کوبنده تری بنام خرد مواجه شده و نابود میشود .

این وسیله مخرب ( دین ) که سر جنگ با هر نومی آزادی و رهائی از قید و بند های ارتجاعی و  
واپسگرایی دارد ، مانع از هر گونه واقع بینی و رشد و تکامل ذهنی میشود و تمامی هستی را از دریچه  
تنگ و تاریکی نشان میدهد که پیام آورانشان تدارک دیده اند . هر چه این پدیده در جامعه رشد و نمو  
بیشتری پیدا میکند ، افراد آن جامعه را از رشد فرهنگی و در نتیجه مراحل تکاملی دور میکند و دچار  
دور بسته ای میکند که تنها در جهت منافع آنانی است که بنام آن چنگ در تک تک سلول های حیات  
بشری انداخته اند .

سرزمین ما نیز ، قرن ها است که با این افیون خانمان بر انداز مواجه شده است و در هر زمانی بنا به  
شرایط آندوره ، روحانیون نقش های مخربی ایفا کرده اند و نقطه اوج آن بقدرت رسیدن ستمگری بنام  
خمینی بود که بر موج احساسات مذهبی مردم سوار شده و با بدست گرفتن حکومت ، چنان آتشی بر این  
سرزمین افروخت که حتی از میان طرفداران خود ، قربانی ستاند .

بنام دین و مردان خدا ، کشتار ها کردند و فریاد هر آزادیخواهی را در گلو خفه کردند تا جائی که نام  
هر مرتد و کافری در مسیر آزادی ، تبدیل به زیباترین اسطوره شد .

دین که هرگز از سیاست جدا نبوده و آمده است تا با قدرت سیاسی به قدرت اقتصادی نیز تسلط یابد ، با  
رواج احادیث و خرافات ، مانع از حرکت جامعه به سمت تجدد شده و هر گونه مقاومتی را محاربه با  
خدا و پیامبرش میدانند . در این میان ، کسانی نیز پیدا شدند که نام روشنفکران دینی بر خود نهادند و در  
پی اصلاحاتی نیز برآمدند ، گویا که میشود بار دیگر این مردم خسته و این نسل عاصی را به بازی  
کشاند و چند صباحی بیش حکومت کرد . گویا که میشود گفت که در بطن نجاست ، پاکی وجود دارد و  
میتوان اصلاحش کرد و گویا که میشود ، دین را از سیاست جدا کرد که دین بدون سیاست ، معنی و  
مفهومی ندارد ، چرا که در زوایای اندیشه سیاستمداران مذهبی نفوذ دارد و نقش خود را کم و بیش  
بازی خواهد کرد .

آنچه که ما قرن ها است (اسلام و مسلمانی) در این میهن شب زده شاهدیم ، جهالتی است که از بیابانهای عربستان و در غالب فریبی بزرگ آغاز شد و در چهره بزرگترین فاجعه ، شیعه گری ، خودش را مسلط بر اندیشه ها کرد . دستگاه عربی و طویل روحانیت ، با سوء استفاده از جهل و بیسوادی توده ها به رواج اندیشه های مرتجعانه خود پرداخته و از گرفتن مرغ و خروس مردم شروع کردند تا عاقبت بر چاه نفت نشستند و صد افسوس که هر قهرمان وطن دوستی که در مقابل این دیو سیرتان زر پرست ، قد علم کرد ، حکم تکفیرش دادند . دست و پایش بریدند ، گردن زدند ، شمع آجین کردند ، حلق آویز کردند و در شکل آخرش به خاورانش سپردند .

آنچه امروز ، شاهد آن هستیم جنگی است زرگری بین سنتی ها و اصلاحگران ، نه از زاویه خدمت به ملت که از جهت گرفتن حکومت و سواری بر گرده امت است که این خصیصه جنگهای زرگری است .

میان ملت ایران و این نابخردان بیگانه پرست ، سال ها است که دیواری ساخته میشود که ملاتش را قطره های خون آزادگان ساخته است . آزادگانی که به خوبی در یافتند که تا این افیون ، پنجه بر هستی ما دارد ، رهائی خواب و خیالی بیش نیست . آنان که سعی کردند در مسیر زندگی پر افتخارشان به ما بیاموزند که رهائی ما ، نه در جدائی دین از سیاست (حکومت) است که در نابودی و انحطاط دین است . چراکه دین ، در ذات خود سیاستی است که حکومت میطلبد .

در جامعه امروز ما ، پرده سیاه دین را نمیشود با نام روشنفکر اسلامی ، سپید کرد . مگر میشود که هم مسلمان بود و هم روشنفکر ؟ مگر میشود ، هم سیاه باشی و در عین حال سپید ؟ مگر میشود که واپسگرا باشی و متجدد ؟ به جای بازی با کلمات ، اندیشه کنیم که چگونه میتوانیم ، این افیون هراز و چهار صد ساله که تاریخ ، فرهنگ و تمامی زیبایی های زندگی مان را به نابودی می کشاند ، به گورستان تاریخ بسپاریم ؟ چه کنیم تا دگر باره ، هیچ روضه خوانی نتواند از ساده باوری و بی دانشی انسان ها سوء استفاده کرده و با نام ولایت فقیه ، بزرگترین فریب تاریخ بشریت ، اسلام محمد ، را وسیله رسیدن به جاه طلبی های خود نکند ؟ چه کنیم تا دگر بار خمینی دیگری ، با عمامه و یا بی عمامه ، با شعار های زیبایی چون مردم سالاری بر ما حاکم نشود و دوباره شاهد اعدام ها ، سنگسار ها و غارت و چپاول نباشیم ؟

آیا وقت آن نرسیده که به جای شعارهای زیبایی چون سکولاریسم ، به بنیان و اساس این فاجعه بیست و شش ساله و در کل هزار و چهار صد ساله تاخته و این غده سرطانی را ریشه کن کنیم ؟ آیا نمی دانیم که مرده را ، هر چقدر که بزرگ کنیم ، باز مرده است . آری ، مرده است .

از دین و دین داری ، تکامل و پیشرفت و تجدد حاصل نمی شود . عامل فساد را در میخانه نجوئیم که در مسجد ساکن است . مسجد را باید بر سرش خراب کرد . این دکان ریا را باید تعطیل کرد .

سکولاریسم ، تنها سر پوشی کوچک ، بروی شعله های پر زبانه آتشی است که با ظهور یک خمینی دیگر ، هستی ما را خواهد سوزاند . دکان روحانیت را بر سرش خراب کنیم ، به جامعه ای آزاد و به بهاران آزادی خواهیم رساند . این افیون را به گور بسپاریم و وطن را گلستان رهائی از هر قید و بند مذهبی و مکتبی ... کنیم .

با درود بر آنانی که در جهت روشنگری جان نثار کردند .

پاینده ایران

نیلوفر شمیرانی

